

متن پرسش

عرض سلام و ادب استاد گرامی: خواستم نظر شما را بدانم و سوالی از خدمتتان داشتم. استاد آیا این بیان صحیح است که بنده در هر عمل و فکر و تصمیمی با دو جبهه روبه رو هستم؛ جبهه ی اول حقیقت وجود و آنچه که حقیقا وجود دارد که اگر مبنای تفکر و عمل باشد در هر صحنه ای مثلا در ارتباط با دیگران می شود ایثار و تواضع و عشق به هم نوع... در ارتباط با تصمیم اقدام برای کاری می شود عقلانیت و مشورت و سپس توکل و سپس رضا و جبهه ی دیگر که تعریف متفاوت و ماهیات و اشیای جدا از هم هستند که اگر مبنای تفکر این جدایی ها و تعاریف ذهنی ساخته شده ذهن باشد حاصل می شود ترس و غضب و شک و غم و. استاد گویی دو دین متفاوت است یکی با بنیان وحدت می شود تمام صفات و اخلاق و عقاید پسندیده و بهشت و یکی با بنیان جدا انگاری می شود جهنمی عذاب آور و تقوی ابزار پاک شدن از جدا دانستن های جهنم ساز است. استاد سوال اینکه شاید بنده سعی کرده ام از دل بستن ها و شهوات دنیا کمی آزاد شوم اما نمی دانم چرا در ارتباطاتم از ترس و غضب آنطور که باید آزاد نیستم. استاد به نظر شما تا چه حد ترس یا غضب که به نظرم کوچک بودن انسان را می رساند تقدیر یا حد انسان است که جزو خصوصیات فرد به حساب آید؟ تشکر استاد یک درخواست هم از خدمتتان داشتم. منت می گذارید اگر سرنمازتان برای عاقبت به خیری بنده و همه جوانان دعا کنید.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بنده ان شاءالله دعاگوی رفقا هستم. آنچه هست با نظر به «اصالت وجود»، انسان به حضوری می رسد که دیگر هیچ امری جز حقیقت وجود برایش اصالت ندارد تا آن امور، منشأ اثر باشد. موفق باشید